ایران

سال بیست و یکم
شماره ۶۱۲۱
یکشنبه
۲۰ دی ۱۳۹۴
۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۷

editorial@iran-newspaper.com

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

مدیرمسئول: محمدتقی روغنی‌ها
سردبیر: محمد نوری
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰
روابط عمومی: ۵-۸۸۷۶۹۰۷۴
نشانی: تهران ـ خیابان خرمشهر ـ شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
امور مشترکین (آبونمان): ۴۲۱۶۲۰۲۰
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ - روابط عمومی روزنامه ایران

چاپ: افست، بانک ملی
چاپ همزمان اصفهان (رسانه برتر)
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۱۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران ـ خیابان خرمشهر ـ شماره ۱۶
تلفن: ۴-۸۸۵۰۰۶۰۱
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
مؤسسه شهرستانها و توزیع: ۴۲۱۶۲۰۲۰

سخن روز

امام باقر (ع): صله رحم، موجب پاکی کارها؛ رشد و فزونی اموال؛ دوری بلاها، آسان شدن حسابرسی قیامت و طولانی شدن عمر می‌شود.
(تحف العقول صفحه ۳۰۹)

مکاشفه

بالاخره مُرد؟

بله خب اینجوری است. رفتنی باید برود. مرگ اشتری است که در خانه هر جنبده‌ای زانو می‌زند. اصلاح طلب و اعتدالی و دلواپس و وهابی و سلطنت طلب و غیره هم هیچ تفاوتی برای فرشته مرگ ندارند. این اشرف خانم پهلوی هم روزگاری فکر می‌کرده چون شاهدخت است و والاحضرت و خواهر دوقلوی شاه مخلوع پس لاجرم پیش حضرت عزرائیل کارت سبز دارد. ولی خب وقتی شعبان جعفری ملقب به تاجبخش و مشهور به شعبان بی‌مخ جام مرگ را سر کشید پس می‌شد نتیجه گرفت که مرگ اشرف هم امری حتمی است.

حالا تصورش را بکنید مرداد ۳۲ ایشان با چه جلال و جبروتی به میهن برگشته. بعد از اینکه دولت ملی کله پا شد و کریمپور شیرازی و حسین فاطمی شهید راه وطن شدند لابد شاهدخت خیال می‌کرده حالا حالاها پشت بر زین است. احتمالاً ایشان گمان می‌برده وقتی حضرت فرشته مرگ در بزند می‌شود سبیلش را چرب کرد و یکجوری دست به سرش کرد. یا شاید گمان می‌برده که می‌شود با ناز و عشوه و غمزه کاری کرد که حضرت شان مأموریت اصلی را فراموش کنند و یادشان برود که برای چه کاری شرفیاب شده بودند. یا شاید فکر می‌کرده وقتی حضرت عزرائیل سر برسد، نصیری و زاهدی را صدا می‌کند که فرشته مرگ را بفرستند تبعید و حبس!

شاید هم تصور می‌کرده که می‌شود با اولین طیاره فرار کرد به خارجه و از آنجا با هماهنگی انگلیس و امریکا و عوامل شان کمی دلار خرج کرد و بزرگ آقاهای داخلی را هماهنگ کرد که به صورت خودجوش مردم را علیه فرشته مرگ بشورانند و رادیو را تسخیر کنند و ختم غائله شود. خب بعدش هم دو حالت بیشتر ندارد؛ یا فرشته مرگ به یک سفارت پناهنده می‌شود یا اینکه می‌ماند و به حبس می‌رود. زمانی هم عده‌ای پادرمیانی می‌کنند اما شاهدخت و برادر دوقلویش می‌فرمایند: فلانی زنده و مرده اش احمد آباد! اشرف خانوم و باقی شاهدخت‌ها و والاحضرت‌های تاریخ لابد الان دیگر متوجه شده‌اند که عاقبت خاک گل کوزه گران خواهند شد. کاش آن روزی که کریمپور شیرازی در زندان شکنجه می‌شد به یاد فرشته مرگ می‌افتادند، یا آن روزی که محمد مسعود را با یک گلوله ناشناس سر به نیست کردند، یا آن روزی که میرزاده عشقی... یا فرخی یزدی... یا...

مسأله همین جاست که شاهدخت‌ها و والاحضرت‌ها هیچ‌وقت حواس شان به فرشته مرگ نیست و اینکه عاقبت روزی بانگ برخواهد آمد که فلانی هم تمام شد و رفت. خب حالا بهتر از هر زمانی اشرف پهلوی می‌داند که نه تنها فرشته مرگ بلکه فرشته‌های نکیر و منکر و باقی ملائکه حساب و کتاب هم نه خریدنی هستند نه با کودتا و توطئه برچیده می‌شوند. امان از غفلت آدمیزاد!

کیوسک

عباس عبدی در «وقایع»

تازه ترین شماره ماهنامه اقتصادی اجتماعی «وقایع» به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی سید عبدالکریم محقق و زیر نظر شورای سردبیری؛ سید عبدالکریم محقق، مجید اعزازی و مجید فروغی منتشر می‌شود. گفت‌وگو باعباس عبدی با تیتر «نفت؛ یکپارچگی قدرت، دوپارگی ملی»، درباره تأثیر نفت بر قدرت و همبستگی ملی و گفت‌وگو با دکتر ناصر فکوهی درباره فرهنگ فاسد و نوکیسگی فرهنگی و پیوند گسست ناپذیر مسائل اقتصادی و اجتماعی در گفت‌وگو با دانشیار برنامه ریزی اجتماعی دانشگاه تهران از مطالب این شماره وقایع است. مطالب و یادداشت‌هایی درباره شهر، سوداگری‌های افراد و شهر فروشی، شهر کالایی شده و تخریب باغ‌های تهران و همچنین گزارش‌هایی درباره ماجرای حسابرسی شهرداری تهران و نظارت شورای شهر بر شهرو شهرداری از دیگر مطالب این شماره وقایع است.اخبار و تحلیل‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاست و بین‌الملل آذرماه را نیز می‌توانید در این شماره وقایع بخوانید. شماره ۲ مجله وقایع، به قیمت ۵ هزار تومان منتشر شده است.

نگاره

گزارشی از افتتاح نمایشگاه فتو مدیای «نامیرا» در گالری شکوه

نامیرا؛ تلفیقی از سنت و مدرنیته

تازه‌ترین آثار فتو مدیای «بی‌تا محبتی»، عصر جمعه هیجدهم دی ماه، در گالری شکوه به نمایش در آمد. عنوان این نمایشگاه «نامیرا» است و هنرمند در آن تعداد ۲۰ اثر فتومدیا روی بوم و چوب ارائه داده است. بی تا محبتی در مورد آثار تازه‌اش که در این نمایشگاه به تماشا گذاشته شده، گفت: «در حدود سه سال است که روی این مجموعه متمرکز هستم. این مجموعه شامل دو دسته کار می‌شود: یکی آثاری که در سالن بالایی گالری به نمایش گذاشته شده و تلفیق هنر مدرن و سنتی را نشان می‌دهد و روی چوب کار شده و دیگری شامل آثار مربوط به مسائل انسان هاست که در سالن پایینی گالری به روی دیوار رفته است.» آثار محبتی تلفیقی از سنت و مدرنیته است، او المان‌هایی از مکان‌ها و آثار باستانی مانند طاق بستان را با طرح‌های اسلیمی و گل و مرغ تلفیق کرده و لایه‌های مختلف ضخیمی از رنگ را روی آن آورده است. هنرمند در این آثار بیشتر از رنگ‌هایی استفاده کرده که نوعی کهنگی و قدمت را در ذهن تداعی کند. دیگر آثار وی نیز هر کدام در برهه‌ای از زمان بر اساس اتفاقات و دغدغه‌های انسانی و اجتماعی این روزها، شکل گرفته است. نمایشگاه فتو مدیا «نامیرا» تا ۲۳ دی ماه در گالری شکوه دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند همه روزه بجز پنجشنبه‌ها و تعطیلات رسمی از این آثار از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در گالری شکوه واقع در فرمانیه، بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، کوچه امیر نوری، شماره ۱۹ دیدن نمایند.

نگاره

اردشیر رستمی

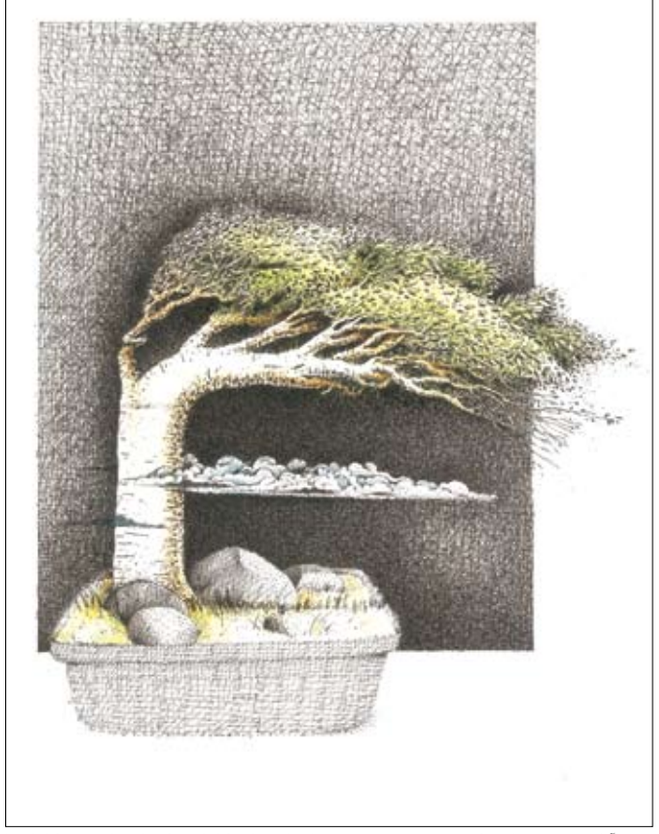

وقتی آرام شدی به خانه برگرد / و خصوصی‌ترین حرف‌هایت را به گلدانت بگو / کوچک‌ترین گلدان‌ها هم رازداران بزرگی هستند.

الف / ر

گزارش خبری

دیدار با «جمشید مشایخی» که ۵۸ سال است با تئاتر و سینما سر و کار دارد

تئاتر جای بی تجربه‌ها نیست

پریسا احدیان

عکس: مجتبی سالک

صبح روز پنجشنبه، هفدهم دی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در چهل و دومین نشست از مجالس کتابفروشی آینده با همراهی مجله بخارا میزبان «جمشید مشایخی» بود. مشایخی در ابتدای صحبت‌هایش گفت: در سال ۱۳۳۶ خدمت من در ارومیه به پایان رسید و به تهران بازگشتم. پدرم که افسر مهندس ارتش بود بخوبی می‌دانست که علاقه زیادی به تئاتر دارم. وقتی کلاس پنجم ابتدایی بودم هر وقت ما را به تهران می‌آوردند برای دیدن تئاتر می‌رفتیم و از همان زمان به بازیگری علاقه‌مند شدم. به من گفتند اداره‌ای با عنوان اداره هنرهای دراماتیک به مدیریت دکتر مهدی فروغ تأسیس شده است. پدر از طریق یکی از دوستانش مرا به آقای فروغ معرفی کرد. وقتی نزد ایشان رفتم. کتاب نمایشنامه‌ای به من دادند و دیالوگی را انتخاب کردند و گفتند که بخوان! حتی امتحان خط از من گرفتند. اولین کسی که در اداره هنرهای دراماتیک استخدام شد من بودم! آقای فروغ ریاست اداره را در دست داشتند و احمد آقا ولی تلفنچی و بنده بودیم! پس از آن به دنبال میز و صندلی و تجهیز اداره رفتیم. بعدها عزیزان و دوستان دیگر در اداره استخدام شدند. این سال‌ها تا سال ۱۳۳۹ اینچنین گذشت. در سال ۱۳۳۹ سالنی برای اجرای تئاتر و چهره شناخته شده‌ای نداشتیم. تئاترهای لاله زار تعطیل شده بود.

وی ادامه داد: بنابراین بیشتر نمایش‌های ما به صورت زنده در تلویزیون در کانال دو فعلی که آن زمان یک شبکه خصوصی بود، پخش می‌شد. یکی از شخصیت‌های مؤثر زندگی من حمید سمندریان بود. ایشان در آلمان کارگردانی خوانده بودند. من از همه آموختم اما بیش از همه استاد حمید سمندریان؛ او استاد من در تئاتر بود و در دو کار نمایشی، افتخار همکاری با او را داشتم که «مرده‌های بی‌کفن و دفن» اثر ژان پل سارتر و «آندورا» اثر ماکس فریش بود. به هر صورت به این کار ادامه دادیم تا تالاری با عنوان «بیست و پنج شهریور» تأسیس شد. اسمش تغییر کرد و شد اداره تئاتر و دیگر نمایش‌ها در آنجا اجرا می‌شد. این زمانی بود که کم کم چهره‌های ما شناخته شده بودند و مردم ما را قبول داشتند. برخی وقت‌ها هم در تئاتر شهر اجرا داشتیم. مردم احترام زیادی برای تئاتر قائل بودند و بازیگری در تئاتر به مراتب سخت تر از سینما بود. در دنیای سینما شاید بشود شخص غیر حرفه‌ای را جلوی دوربین برد اما در تئاتر چنین چیزی امکان پذیر نیست. به یاد دارم سیزده سال پیش بازی در نمایش «شب روی سنگفرش خیس» که اثر جناب اکبر رادی بود، به من پیشنهاد شد. به ایشان گفتم سال‌ها از تئاتر دور بودم. شما باید یک ماه جدا از گروه با من تمرین کنید تا بتوانم به سطح دیگر بازیگران برسم و این کار هم انجام شد. تئاتر شوخی نیست و این را بارها گفته ام. برای من جای سؤال دارد که چگونه شخصیتی بنام در عرصه ورزش برای بازی تئاتر دعوت می‌شود؟! گرچه به ایشان به عنوان یک ورزشکار احترام می‌گذارم. شاید من خیلی پیر شده ام و نمی‌فهمم! در گذشته شخصی که وارد تئاتر می‌شد باید استعدادی در این زمینه می‌داشت و سال‌ها شاگردی می‌کرد تا شاید بتواند در این بخش به فعالیت بپردازد. آیا شخص خود بنده می‌توانم در مؤسسه ای، زبان فرانسه یا انگلیسی تدریس کنم؟

او در پاسخ به این پرسش که به کدامیک از نقش هایش بیشتر نزدیک بوده است، اظهار داشت: در فیلم سینمایی «یک بوس کوچولو» اثر بهمن فرمان آرا، شخصیت نویسنده را دوست داشتم. در هنگام بازی این نقش به یاد غلامحسین ساعدی و آقای هوشنگ گلشیری، نویسنده شازده احتجاب بودم. به هر ترتیب احساس خاصی در طول بازی این نقش داشتم. نقش کمال الملک هم از نقش‌های مورد علاقه ام بود. به جز این‌ها در بخش سینما در فیلم سینمایی «خانه عنکبوت» نقش منفی ایفا کردم که البته خیلی‌ها انتقاد کردند و گفتند که دیگر نقش منفی بازی نکن!

خبر آخر

جمع بزرگان در جشن ۵۰ سالگی پژوهشگاه علوم انسانی

نکوداشت پنجاهمین سال تأسیس «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، صبح فردا دوشنبه ۲۱ دی، از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ برگزار می‌شود. در این برنامه، محمد نهاوندیان؛ رئیس دفتر رئیس جمهوری، محمد فرهادی؛ وزیر علوم، حسینعلی قبادی؛ سرپرست پژوهشگاه، رضا داوری اردکانی؛ رئیس فرهنگستان علوم، محسن ابوالقاسمی و کتایون مزداپور؛ استادان پژوهشگاه و سهیلا ترابی فارسانی؛ اولین دانش‌آموخته پژوهشگاه سخنرانی خواهند کرد و از کتاب اسناد پژوهشگاه و سامانه مدیریت پژوهشی رونمایی خواهد شد. پژوهشگاه علوم انسانی در بزرگراه کردستان، خیابان ایران‌شناسی (۶۴ غربی) واقع است.

کتاب

تازه ترین اثر «کتایون مزداپور» منتشر شد

پهلوان نامه؛ مقالاتی درباره پهلوانی

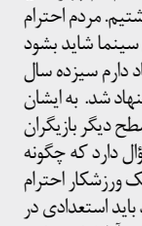

کتاب «پهلوان نامه؛ مقالاتی درباره پهلوانی» به کوشش کتایون مزداپور و زهرا باستی منتشر شد. واژه پهلوان در اصل یعنی «مرد پارتی» و پارت‌ها یک گروه از آریایی‌های باستان بوده‌اند. از دوران‌های بسیار باستانی تا به امروز واژه پهلوان در فرهنگ ایرانی حضور داشته است. پهلوانان را هم در افسانه‌ها و شعر و ادبیات فارسی می‌توان سراغ گرفت و هم تأثیر و اهمیت آنان را در تاریخ ایران می‌توان ملاحظه کرد. این کتاب دربردارنده مجموعه مقاله‌هایی است که هم درباره پهلوانان افسانه‌ای بحث می‌کند و هم پهلوانان واقعی تاریخ ایران را از پوریای ولی تا غلامرضا تختی می‌شناساند. چون پهلوانان اهل ورزش بوده‌اند، برخی مقاله‌ها هم به ورزش‌هایی نظیر کشتی گرفتن و تیراندازی می‌پردازد. مجموعه ۱۰ مقاله‌ای که در این کتاب آورده شده، برای نخستین بار است که منتشر می‌شود و همگی در خصوص پهلوان و پهلوانان است.

برادرم فیروز، پهلوان بود/ زهرا باستی، پَهلَون شیرازی/ اکبر افسری، رساله‌ای در تیراندازی و کمانداری/ مهران افشاری، کوراوغلو، پهلوان عاشیق/ زهرا باستی، از مکتب‌خانه نرگس خانم تختی، تا دیداری کوتاه با جهان‌پهلوان/ هاشم رجب‌زاده، رستم در دیوار نگاره‌های پنجکنت/ زهره زرشناس، پیشینه کوتاهی از کشتی در ایران/ ویلم فلور؛ ترجمه علی کیانی فلاورجانی، پوریای ولی؛ در خدمت و خیانت تذکره‌نویسان/ فرزاد مروجی، روایتی از داستان پهلوان ایرانی/ کتایون مزداپور، سیمای پهلوانان کشتی‌گیر در سیاحت‌نامه اولیا چلبی/ علیرضا مقدم و نازار پهلوان پنبه/ آنوشیک ملکی مجموعه مقالات این کتاب را تشکیل می‌دهند.

این کتاب، در ۲۰۹ صفحه و به قیمت ۱۵ هزار تومان، از سوی نشر چشمه به طبع رسیده است.

حوالی فرهنگ

برویم خودمان را عوض کنیم!

یزدان سلحشور

دوباره رسیدیم به «بدو بدو»های جشنواره فیلم فجر؛ همه در حال دویدن هستند؛ کسانی که برگزارش می‌کنند، کسانی که فیلم‌شان را آماده می‌کنند، منتقدان و روزنامه‌نگارانی که دنبال پر کردن فرم‌های شرکت در جشنواره‌اند، حتی رانندگان ونی که پسرویس جشنواره هستند و معمولاً تا یک روز مانده به برگزاری هم، نه حساب و کتاب‌شان، مکتوب مشخص است نه ساعات آمدوشدشان! جشنواره فیلم فجر در تمام سال‌های برگزاری خود، به نمادی از زندگی روزمره ما بدل شده با این گپ ذهنی که «عجله نکن! هنوز وقت داری! درست می‌شود!» و تقریباً بدون استثناء، هر سال تا روز سوم و چهارم، هنوز چرخ‌هایش قژ و قژ می‌کنند! ربطی هم به پول و بودجه و این دولت و آن دولت ندارد، اگر امسال روز اول جشنواره، به محض اینکه وارد کاخ جشنواره شدیم، اینترنت بی‌سیم و رایانه‌ها آماده استفاده باشند یا فیلم‌ها سر موقع و بدون قطعی صدا و تصویر نمایش داده شوند یا خبرنامه جشنواره بموقع منتشر شود و برای دریافت‌اش مجبور نباشیم ته صف‌هایی باشیم که چنان قد بکشند که یادآور صف‌های نفت در سال ۵۹ باشند، باور کنید فکر می‌کنیم این جشنواره، دیگر همان جشنواره قدیمی نیست و کمی خارجی شده! نظم چیز خوبی‌ست! این را همه ما می‌گوییم اما همه ما هم، دورش می‌زنیم! فکر می‌کنیم همیشه فرصتی هست؛ امروز نشد، فردا! فردا نشد جشنواره سال بعد، زندگی سال بعد! اگر عمرمان یا میزمان به دنیا نبود، یک نفر دیگر هست! بیایید از همین امروز خودمان را عوض کنیم یعنی اگر این نوع شخصیت را از هر مغازه‌ای خریده‌ایم، خجالت را کنار بگذاریم و برویم در همان مغازه و بگوییم: «ببخشید! به تن من یکی نمی‌خورد، یکی بدهید که تن‌خورش خوب باشد!»

یکشنبه بازار فرهنگ

■ **نشست «زیست مومنانه در سایه قرآن و مثنوی»**

خانه‌اندیشمندان علوم انسانی سومین نشست علمی «زیست مومنانه در سایه قرآن و مثنوی» را با حضور ناصر مهدوی استاد فلسفه و عرفان یکشنبه ۲۰ دی ماه ساعت ۱۵ تا ۱۷:۳۰ در محل خانه‌اندیشمندان علوم انسانی واقع در خیابان استاد نجات الهی (ویلا) نبش ورشو برگزار می‌کند.

■ **بررسی کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری»**

نشست بررسی و نقد کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری» در پژوهشکده تاریخ اسلام واقع در خیابان ولیعصر(عج)، خیابان عباسپور، خیابان رستگاران، کوچه شهروز شرقی، شماره ۹ برگزار می‌شود. این نشست با حضور احمد گل‌محمدی، مسعود صادقی، محمدتقی ایمان‌پور (مترجم) ساعت ۱۷ تا ۱۹ یکشنبه ۲۰ دی ماه برگزار می‌شود.

■ **رونمایی از آلبوم «اوسنه»**

آلبوم «اوسنه» (به معنی افسانه) که اخیراً وارد بازار موسیقی شده است، یکشنبه، ۲۰ دی ساعت ۱۸ در شهر کتاب مرکزی رونمایی می‌شود. مزدا انصاری، آهنگسازی این اثر را انجام داده، غلامرضا رضایی، شعرها را خوانده و مرتضی کاخی نیز شعرها را دکلمه کرده است. محمد علی صحرائیان؛ رئیس انجمن بیماران ام اس، مرتضی کاخی، داوود موسایی، محمد سریر، فردین خلعتبری، مزدا انصاری و غلامرضا رضایی در این مراسم حضور خواهند داشت. تمامی عواید فروش این آلبوم به نفع بیماران ام اس هزینه می‌شود.

آن سوی مرز

«درباره‌اش فکر کن» در جشنواره «گلدن سان» مالت

انیمیشن کوتاه «درباره‌اش فکر کن» به کارگردانی فائزه سپهر صادقیان برای حضور در جشنواره «گلدن سان» راهی کشور مالت می‌شود. «درباره‌اش فکر کن» برداشتی آزاد از داستان «لطیفه‌ای در باب تضعیف روحیه کاری» هانریش بل و از تولیدات هورخش استودیو است.

عکس نوشت

یادداشت منتشرنشده ای از «محمدعلی اینانلو»

خانه‌ات را حفظ کن

در ۲۰ دی ۱۳۴۱ که جنگل های ایران ملی اعلام شد - البته مانند همین الان!- هرکس کار خودش را می‌کرد؛ جنگل نشین هرکاری که می‌خواست می‌کرد و مسئولان هم در دفترشان نشسته بودند و بخشنامه صادر می‌کردند. جنگل نشینی که برای خودش اُغل یا کلبه درست می‌کرد، برایش مهم نبود که باید درختان را قطع کند. طبق محاسبه نگارنده، برای هر آغل متوسط، حدود ۴۰ درخت اُرس یا اُرس باید قطع شود. درختی که هر سال، تنها ۱/۵ میلیمتر به قطرش اضافه می‌شود و آن درختان، هر یک، چیزی در حدود ۵۰ سانتیمتر قطر داشتند. حالا این را، در کنار ساخت کارخانه کاغذسازی چوکا در یکی از بهترین نقاط شمال کشور -یعنی تالش- قرار دهید. به جای اینکه می‌توانستند در مقابل سوزاندن باقیمانده‌های مواد مصرفی کارخانه نیشکر هفت تپه در خوزستان، از آنها کاغذ تهیه و تولید کنند، آن را در شمال کشور احداث و ایجاد کردند. اما شاید آنها که به فکر «ملی کردن جنگل‌های ایران» افتادند، در این اندیشه بودند که آنها را از انحصار دولت به درآورده و از رانت دولتی نجات دهند تا به دست مردم اداره شوند. غافل از اینکه اگر فرهنگ‌سازی و به اصطلاح زیرساخت آن درست نباشد، نتیجه‌ای حاصل نمی‌آید و جز ایستایی در ظاهر امر، اتفاقی نمی‌افتد. شاید در ایران، از این دست ملی شدن‌ها، تنها بتوان ملی شدن صنعت نفت را یک واقعه مهم قلمداد کرد که واقعاً رخ داد. به عنوان کسی که عموم عمرم را در بیابان و طبیعت سپری کرده‌ام و مسائل زیست محیطی را عملی لمس کرده ام، می‌گویم - و البته نمی‌دانم، شاید هم اشتباه می‌کنم- آنچه در اداره‌ها و دوایر دولتی تحت عنوان قانون، بخشنامه یا دستورالعمل‌های شداد و غلاظ، به تصویب می‌رسد، در عرصه، قابل اجرا نیست. باید فرهنگ‌سازی شود و آن هم، نه به شکل فرهنگ‌سازی اروپایی و امریکایی یا با زور و سرنیزه، بلکه باید مشکل را در اساس و بنیان تاریخی فرهنگی مان جست‌وجو کرد. مردم ما حس مالکیت و تعلق خاطر ندارند که اگر داشتند، جنگل‌های هیرکانی و ارسباران، در طول ۵۰ سال گذشته از ۱۸ میلیون هکتار به کمتر از ۲ میلیون هکتار نمی‌رسید. شاید به آن سبب که از همان روزگار قدیم، حکومت‌ها مفهومی تحت عنوان «فَرق شاهی» را به رعیت فهمانده‌اند. در نتیجه هنوز هم، مردم ایران، تنها خانه خود را از آن خود می‌دانند. تا همه سرزمین ایران را متعلق به خود ندانند و این کمبود تاریخی حل نشود، این درک ایجاد نمی‌شود. علاوه بر این، افراد پیش از فرهنگ‌مند شدن، ثروتمند شده‌اند؛ شخصی را تصور کنید که با اتومبیل آخرین مدل و میلیاردی خود در حال حرکت است. دستی از پنجره بیرون می‌آید که اگرچه به آن، جواهرات گرانقیمتی بسته شده است اما در حال ریختن و رها ساختن پوست میوه خود در سطح جاده است. مردم ما باید احساس کنند که ملک طلق شان، تنها خانه و اتومبیل نیست؛ کوه و دشت و جنگل و دریا و بیابان هم می‌تواند برانگیزاننده حس تعلق خاطرشان باشد. ای ایرانی اگر وقتی سرود «ای ایران» را می‌شنوی، اشک در چشمانت جمع می‌شود، «ایران»ت را حفظ کن.

موج

سال‌های ناکامی

مازیار معاونی
کارشناس رسانه

این درست که در روزگار تلویزیون کم بضاعت دو کاناله و نبود تکنولوژی‌های امروزی، ناگزیر هر آنچه روی آنتن می‌رفت بیشتر و بهتر دیده می‌شد اما واقعیت این است که تنها با تکیه به این دلیل نمی‌توان انزوای تعدادی از برنامه‌های قابل اعتنای آن روزهای تلویزیون از جمله تئاترهای تلویزیونی را توجیه نمود. مطمئناً بینندگان قدیمی تر تلویزیون موفقیت آثاری مثل بازپرس وارد می‌شود (۱۳۶۹/ رضا بابک)، معمای یک قتل (۱۳۷۳) و تله موش/۱۳۷۶ (هر دو به کارگردانی حسن فتحی) و البته تعداد قابل توجهی از تله تئاترهای آن سال‌ها را به خاطر می‌آورند ولی در مقابل بسیار بعید است اگر در خصوص اغلب تله تئاترهای متعلق به بازه ده پانزده ساله اخیر سؤال شود و به جز درصد اندکی از مخاطبین و البته عوامل درگیر تولید این آثار و اهالی حرفه‌ای هنر نمایش کسی اطلاعات دقیق و یا خاطره به یاد ماندنی از آنها داشته باشد.

اگرچه برای این افت محسوس می‌توان دلایل مختلفی از جمله همان بحث ظهور تکنولوژی‌های نمایشی جدید را اقامه کرد اما این تمام بحث نیست و می‌توان از خود تلویزیون به عنوان تنها رسانه مجاز تصویری داخل کشور انتظار بیشتری داشت؛ از تصحیح تصمیمات اشتباه گذشته تا تلاش بیشتر برای احیای وضعیت مدیومی که به حق مادر تمام هنرهای نمایشی نامیده می‌شود. بگذارید از یک دهه و اندی قبل شروع کنیم که مدیریت وقت سیما با استدلال سپردن تصدی یک مدیوم نمایشی خاص به شبکه‌ای که مختص مخاطبین فرهیخته تر سیما است مسئولیت تولید و پخش تله تئاترها را از شبکه دو سلب و به کانال چهار سپرد و حتی شبکه قدیمی تر را هم به انتقال آرشیو تله تئاترش به شبکه تازه تأسیس‌تر وادار نمود. هر قدر تصمیم نخست ظاهری معقول داشت اما تصمیم دوم حقیقتاً جای توجیه نداشت و یک شبکه شناخته شده تلویزیونی را از طبیعی ترین حقوقش یعنی امکان پخش آثار آرشیوی متعلق به خود محروم کرد؛ آن هم شبکه‌ای که هر قدر هم که از شبکه سه و سایر شبکه‌های نوپاتر تلویزیون در جذب مخاطب عقب افتاده باشد اما باز هم از شبکه نسبتاً کم مخاطب چهار بیننده بالقوه بیشتری دارد و به عبارت ساده تر امکان اینکه بیننده در تلویزیون گردی‌های روزانه اش به شبکه دو (که طبعاً برای عموم مخاطبین تلویزیون جذاب تر است) سری بزند و در جریان پخش یک برنامه خاص نظیر همین مقوله تله تئاتر مورد بحث قرار بگیرد واقعاً بیشتر است. مطلبی که نه حدود پانزده سال پیش یعنی در مقطع اتخاذ این تصمیم اشتباه به ذهن تصمیم گیران نمایشی سیما رسید و نه حتی پس از گذشت سه چهار سال که عوارض آن مشخص شد تا کنون کسی به فکر تصحیح آن افتاده است. به سادگی می‌شد به جای این انتقال اجباری در کنداکتور هر دو شبکه برای پخش تله تئاتر و نقد و بررسی آن و در نگاهی بسیط تر خود هنر تئاتر (روی صحنه) باکس هایی را تدارک دید و حتی پخش تله تئاتر را به شبکه تازه تر نمایش هم بسط داد مگر نه اینکه شبکه‌ای که نام نمایش را یدک می‌کشد قاعدتاً می‌تواند تمام مدیوم‌های نمایشی را پوشش بدهد؟ علاوه بر این در خود رسانه ملی وضعیت شبکه سه و شبکه ورزش که همزمان با هم برنامه‌های ورزشی پخش می‌کنند و هر دو هم کاملا موفق و پربیننده هستند یک مثال نقض خوب برای نادرست بودن تصمیم انحصاری کردن پخش یک مدیوم نمایشی خاص در یک شبکه تلویزیونی است، اگر قرار بود بعد از تأسیس شبکه ورزش تمام برنامه‌های ورزشی شبکه سه به شبکه ورزش منتقل شوند می‌شد نتیجه‌ای بهتر از ریزش محسوس بینندگان پربیننده ترین برنامه فعلی سیما (نود) و از دست رفتن بخش قابل توجهی از مخاطبین شبکه سه و در نگاهی کلی تر کل بینندگان تلویزیون را انتظار داشت؟ مخلص کلام اینکه تا هنوز فرصت اندکی برای نجات مقوله تئاتر در تلویزیون وجود دارد باید به هر طریق ممکن از افزایش تعداد شبکه‌های پوشش دهنده تا افزایش پخش تله تئاتر و پرداختن به هنر تئاتر در قالب برنامه‌های متعدد و جذاب اقدام نمود و به پخش هفتگی یک تله تئاتر و یک برنامه تحت عنوان مجله تئاتر بسنده نکرد.

روزنه

باباچاهی و شمس لنگرودی برگزیدگان نخستین جایزه شعر شاملو

مراسم معرفی برگزیدگان نخستین جایزه شعر شاملو شامگاه جمعه ۱۸ دی در خانه - موزه احمد شاملو برگزار شد. در این مراسم مجموعه شعرهای «این کشتی پراسرار» سروده علی باباچاهی و «منظومه بازگشت و اشعار دیگر» از محمد شمس لنگرودی، به‌طور مشترک، به‌عنوان برگزیده معرفی شدند. محمود دولت‌آبادی و جواد مجابی لوح تقدیر و تندیس باباچاهی و شمس لنگرودی را اهدا کردند. همچنین مجموعه شعرهای «اندوه تحمیلی» سروده فرزاد آبادی و «مدارک جعلی» اثر سعدی گلبیانی نیز عنوان دوم مشترک را از آن خود کردند. در این مراسم جمع و جور، علی‌اشرف درویشیان، احمد پوری، شهاب مقربین، عباس مخبر، حسن کیاییان و محمدعلی جعفریه نیز حضور داشتند.

درنگ

قتل نصرت‌الدوله فیروز

رضا سلیمان نوری

نصرت‌الدوله فرزند ارشد شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نوه دختری امیرکبیر را اهل تاریخ یکی از قربانیان تمامیت‌خواهی پهلوی اول می‌دانند. او که یکی از سه امضاکننده قرارداد ۱۹۱۹ بود، به رغم قاجار بودن پس از آنکه احساس کرد انگلستان قصد تغییر سلطنت در ایران را دارد، خود را با مدعیان جدید تاج و تخت همراه کرد به نحوی که در کابینه چهارم سردار سپه یعنی حدود سه ماه قبل از خلع قاجاریه به سمت وزارت عدلیه منصوب شد. او پس از انتقال سلطنت هم به همکاری خود با پهلوی اول ادامه داد و تا تیرماه ۱۳۰۸ که به ناگاه به جرم رشوه‌خواری بازداشت شد،در سمت وزیر مالیه کابینه‌های مختلف فعالیت کرد.البته این بازداشت پس از چندی به حبس خانگی تبدیل شد، حبسی که خود به بازداشت دوباره و تبعید به سمنان منجر شد. تبعیدی که کمتر از یک سال به طول انجامید زیرا که در چنین روزی از سال ۱۳۱۶ خورشیدی نصرت‌الدوله در تبعیدگاهش به قتل رسید.